بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه ۱۰9: سه شنبه ۱3 خرداد ۱۳۹۹

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث در اشکال تخصیص اکثر دربارة قاعدة لا ضرر بود. مرحوم شیخ انصاری یک پاسخی را مطرح می‌کنند که این پاسخ در کلمات متأخرین مورد بحث قرار گرفته. مرحوم شیخ می‌فرمایند که ما اینجا چون ممکن است بگوییم که لا ضرر به عنوان واحد چون تخصیص خورده ولو این عنوان واحد افرادی که در تحتش هستند، اکثر افراد عام را شامل می‌شوند، مانعی ندارد. تخصیص اکثر در جایی که به عنوان واحد باشد مانعی ندارد.

حاج آقا آنجا می‌فرمودند که نه عرفاً فرقی ندارد بین این‌که به عنوان واحد باشد یا به عنوان عدیده باشد. مثال می‌زدند می‌فرمودند اگر بگویند که مثلاً یا ایها الناس اقیموا الصلاة، بعد بگویند انسان‌هایی که پنج انگشت داشتند اینها از تحت این عام خارج هستند، ولو به عنوان واحد، به عنوان پنج انگشتیان، انسان‌هایی که با یک عنوان واحد در نظر بگیریم. آن هم مستهجن هست و بر خلاف استعمال‌های عرفی هست. خیلی نمی‌شود در این زمینه استدلالی اقامه کرد. به نظر می‌رسد مطلب حاج آقا درست باشد و تخصیص اکثر ولو به عنوان واحد هم باشد مانع داشته باشد. اینجا یک پاسخی به جواب مرحوم شیخ، به کلام مرحوم آخوند در حاشیه هست، من حالا عین عبارت ایشان را می‌خوانم.

مرحوم آخوند می‌فرماید که: «عدم الاستهجان فيه إنّما هو إذا كان الأفراد الّتي استوعبها العامّ هي العناوين الّتي يعمّها، لا نفس الأشخاص المندرجة تحتها، لعدم لزوم تخصيص الأكثر فيما هو أفراد العامّ حينئذ، و إلاّ فلا يتفاوت في استهجانه بين أن يكون بعنوان واحد أو بعناوين للزوم تخصيص الأكثر فيما هو أفراده، كيف ما كان و هو الملاك في الاستهجان.»

ایشان می‌فرمایند که اگر در یک جایی افراد عام عناوین باشند، آنجا باید دید که، چون افراد عام عناوین هستند، فرض کنید گفتیم اکرم العالم، اکرم العالم، عالم اصناف مختلف دارد، فقیه دارد، نحوی دارد، صرفی دارد و مورّخ دارد. و سایر اصنافی که تحت عنوان عالم داخل هستند. و این یک عنوان از این عناوین را ما از تحت عام خارج کنیم مانعی ندارد ولو این عنوان افرادی که در تحتش قرار گرفتند اکثر افراد عام باشد ولی چون حکم مستقیماً ناظر به افراد نبوده است مانعی ندارد. اما اگر حکم مستقیماً ناظر به افراد باشد این اشکال در آن هست. ما باید ببینیم که عام به چه نحو ملاحظه شده. عمومیت نسبت به عناوین یا عمومیت نسبت به اشخاص. اگر عمومیت نسبت به عناوین باشد، عناوین خارجه، این آیا اکثر هستند یا اکثر نیستند. این بیانی هست که مرحوم آخوند دارند.

برایم این بیان اصلاً قابل هضم نیست که یعنی چی حکم ناظر به عناوین باشد. اکرم کل عالمٍ تعبیر کنیم که عام بودنش واضح باشد. اکرم کل عالمٍ یعنی کل صنفٍ من اصناف العالم، این تعبیر. کل عالمٍ آیا ناظر به یعنی چی؟ اکرم کل عالمٍ یعنی کلّ فردٍ من افراد عالم دیگر. بله، ما می‌دانیم اصناف، یک اختصاصی ندارد این حکم به صنفٌ دون صنفٍ. ولی نه به اعتبار این‌که اکرم کل عالمٍ یعنی اکرم کل عنوانٍ من عناوین العموم. اصلاً عالم وضع شده برای آن افراد خارجیه. کل که بر سرش می‌آید آن افراد خارجیه را تعمیم می‌دهد. برای عناوین که وضع نشده. ولو به اصطلاح ما به توصیف عناوین به خارج حکم را سرایت بدهیم، ولی عالم مصداقش افراد خارجی عالم است، نه مصداقش عنوان‌ها، آن وقت این چه شکلی است؟ بعضی وقت‌ها ناظر به عناوین هست، بعضی وقت‌ها ناظر به افراد هست به چه شکل این، خیلی من تصویر این کلام مرحوم آخوند را متوجه نشدم که بخواهم در مورد این کلام خیلی صحبت کنم. این‌که اصلاً کجا افراد عام عناوین هستند، کجا افراد عام اشخاص هستند. حالا خود آن تصور، این تصویر مرحوم آخوند سر جای خودش، تطبیق این ضابطه بر موارد مورد بحث، چه شکلی می‌توانیم تشخیص بدهیم که این عناوین ملاحظه شده، یا افراد ملاحظه شده. این چه شکلی است؟ اکرم کل عالمٍ، اکرم کل مسلمٍ. اینها کدام یکی است؟ عناوین است؟ کجا عام افرادش عناوین هستند، کجا افرادش اشخاص هستند؟ برایم کلام مرحوم آخوند هضم شده نیست.

مرحوم نایینی اینجا یک تفسیر دیگری در بحث مطرح کردند. یک تعبیری دارند که ایشان کأنّ بین قضیه خارجیه و قضایای حقیقیه می‌خواهند تفسیر قائل بشوند و قضایای خارجیه را، می‌گویند در قضایای خارجیه تخصیص اکثر جایز نیست، ولی در قضایای حقیقیه تخصیص اکثر خارج هست. قضایای حقیقیه مثل قُتِل من فی العسکر، ولو به عنوان واحد بگویند قُتل من فی العسکر، از آن طرف بگویند که لم یُقتل التمیمیون من افراد العسکر. در حالی که این تمیمیون اکثر افراد من فی العسکر را شامل می‌شده اینجا قبیح هست ولی در جایی که از باب قضیة خارجیه نباشد، قضیة حقیقیه باشد اینجا مانعی ندارد. البته لحن کلام مرحوم نایینی این هست که این بحث را وابسته به یک مبنای دیگر خودشان قرار دادند. آن مبنایی این‌که کأنّ چون استفادة عموم در موارد عام متوقف است بر اجرای مقدمات حکمت در مدخول ادات، کأنّ در قضایای حقیقیه تخصیص که وارد می‌شود، تخصیص آن مدخول، وقتی می‌گوییم اکرم کل عالمٍ، از یک طرف دیگر می‌گوییم که عدالت معتبر هست، می‌خواهیم بگوییم اکرم کل عالمٍ، از یک طرف دیگر بخواهیم بگوییم که در این عالم مثلاً ورع معتبر هست و بگوییم اکثر علما آن ورعی که مراد هست، به نحوی که مثلاً از موارد مشکوکه هم احتیاط کنند آن را شامل نمی‌شود، این در واقع مدخول ادات را ما تقیید می‌کنیم. چون مدخول ادات تقیید می‌شود مانعی ندارد، یک چیزی شبیه تقیید اطلاق است، نه تخصیص. یک همچین چیزی از کلمات مرحوم نایینی استفاده می‌شود. این مطلب البته ما در جای خودش کلام حاج آقا را نقل کردیم و توضیح دادیم که حاج آقا اشاره می‌فرمودند که این مبنای مرحوم نایینی درست نیست در عمومات نیازی به اجرای مقدمات حکمت در مدخول نیست، در مطلقات در مقام بیان بودن باید احراز بشود تا بتوانیم عمومیت حکم را اثبات کنیم.

اگر روی مبناهای مرحوم نایینی خودشان باشد این اصل مبنا را ما قبول نداریم.

اینجا یک نکته‌ای را اشاره بکنم، چون یک مقداری اینها بحث‌هایش یک به هم ریختگی در آن وجود دارد، این‌که قضیة خارجیه و قضیة حقیقیه فرقش چی است؟ قضیة خارجیه چی است؟ قضیة حقیقیه چی است؟ کلام مرحوم آقای داماد، این کأنّ قضیة خارجیه را قضیه‌ای گرفته شده که حکم روی افراد به ملاکات عدیده هست. قضیة حقیقیه جایی هست که حکم به ملاک واحد باشد و این است فرق‌هایش. یک اصطلاحی در کلمات اهل منطق در فرق قضیة حقیقیه و قضیة خارجیه هست، نمی‌دانم مرحوم نایینی هم به این سبک اصطلاح می‌خواهد مشی کند، به این سبک نیست. لحن مرحوم نایینی در عبارت‌هایش این سبک نیست. یک موقعی می‌گوییم قضیه گاهی اوقات ناظر به افراد محققه است. مراد از افراد محققه نه افرادی که در زمان حال در خارج محقق هستند. افرادی که در یکی از ازمنة ثلاثه، گذشته، حال، آینده تحقق پیدا کرده باشند. قضیه‌ای که اختصاص داشته باشد به افراد محققه، حالا این افراد محققه الآن محقق باشند، یا قبلاً محقق بودند یا بعداً محقق باشند، اگر به اینها اختصاص داشته باشد، این قضیه، قضیة خارجیه است. اما قضیة حقیقیه، قضیه‌ای هست که تعمیم دارد، فقط اختصاص ندارد به افراد محققة الوجود فی احد الازمنة الثلاثة. بلکه به افراد مقدرة الوجود هم تعمیم دارد، هر فردی که فُرِضَ وجوده، ولو در هیچ یک از ازمنة ثلاثه هم این فرض به واقعیت نپیونده باز حکم شامل حال او می‌شود. این قضیة حقیقیه را منطقی‌ها به این معنا گرفتند. البته اگر ما قضیة حقیقیه و خارجیه را این فرق بینشان بگذاریم، ما دلیل نداریم که اصلاً قضایای شرعیه هیچ کدامشان قضیة حقیقیه به این معنا باشد. ما چه دلیلی داریم که شارع مقدس بر افرادی که در هیچ یک از ازمنة ثلاثه تحقق ندارد حکم جعل کرده باشد. حکم برای اجرا هست. آن چیزی که در خارج تحقق پیدا کرده، حکم بر آن جعل می‌شود. این‌که بخواهیم بگوییم حکم تعمیم دارد نسبت به افرادی که هیچ وقت هم تحقق ندارند، آنها را هم شامل بشود این به نظر وجهی نمی‌رسد. بنابراین آن اصطلاح قضیة حقیقیه و قضیة خارجیه‌ای که در منطق هست و بعضی از عبارت‌های مرحوم نایینی هم اقتضا می‌کند که همان اصطلاح متعارف منطقی را در اینجا به کار برده آن در قضایای شرعیه هیچ به نظر می‌رسد که وجهی ندارد که ما بگوییم قضایای شرعیه از سنخ قضایای حقیقیه هستند. نه، قضایای حقیقیه از سنخ قضایای خارجیه هستند. به هر حال این ابهامات این مسئله هست. اینجا مرحوم آقای روحانی یک توضیحاتی را سعی کردند در این بحث بدهند.

اجازه بدهید بحث آقای سیستانی را مقدم بدارم بعد به بحث آقای روحانی هم بپردازیم.

حضرت آقای سیستانی حفظه الله و دام ظله العالی ایشان در تقریراتشان بحث را بعد از این‌که کلام مرحوم شیخ را، مرحوم آخوند را، مرحوم نایینی را مطرح فرمودند به این تعبیر دارند.

بعد از این‌که کلام مرحوم شیخ را نقل می‌کنند و بعد کلام مرحوم صاحب کفایه و مرحوم نایینی را ذکر می‌کنند که در واقع در تخصیص اکثر به عنوان واحد تفصیلاتی قائل هستند که آیا آحادی که عموم ملاحظه می‌شوند انواع باشد یا اشخاص باشد تفصیلات را به این نحو، البته تعبیر انواع و اشخاص تعبیر کردند. از حرف صاحب کفایه. صاحب کفایه انواع تعبیر نکرده، می‌گوید افراد عام، عموم عناوین باشند یا اشخاص باشند. تعبیر اگر می‌خواهیم دقیق تعبیر بکنیم، تعبیر انواع ایشان نقل کرده، تعبیر مرحوم صاحب کفایه انواع نیست. بین این‌که افراد عام عناوین باشد یا افراد عام اشخاص باشد ایشان تفصیل قائل شده.

بعد ایشان می‌گوید: «إلا أنه لا أثر للبحث عن ذلك في المقام بعد وضوح عدم تمامية تجويز ذلك مطلقا في المقام على ما ذهب إليه الشيخ إذ لا يجوز هذا المعنى في مورد (لا ضرر) على كلا التفصيلين.

أما على الأول (کلام مرحوم آخوند): فلان الملحوظ في (لا ضرر) نفي ضررية كل واحد من الأحكام المجعولة في الشريعة من غير لحاظها تحت مجاميع تحتوي كل مجموعة على جملة منها، لكي يخصص مفاده في واحدة منها بملاحظة أدلة الأحكام الواقعية كما هو واضح.

و أما على الثاني: فلاعتراف القائل به بأن حديث (لا ضرر) إنما هو في مستوى القضية الخارجية بملاحظة أن المنفي هو الضرر الناشئ من الأحكام المجعولة خارجا، و إن كان قد يناقش في ذلك من جهة عدم العلم بأن النبي صلى الله عليه و آله قد قال ذلك في مورد قضية سمرة بعد انتهاء تشريع الاحكام ليكون قضية خارجية بل المقصود بالحديت نفي جعل أي حكم ضرري شرعا فهو قضية حقيقية.»

این پاسخی که اینجا مطرح شده که کأنّ خود مرحوم نایینی لا ضرر را قضیة خارجیه می‌دانند. و بنابراین چون قضیة خارجیه می‌داند کلام مرحوم شیخ را در حلّ مشکل تخصیص اکثر در مورد قاعدة لا ضرر کافی نمی‌داند، چون اینجا، قضیه، قضیة خارجیه هست. بعد ان قلت مطرح شده که ما در صورتی اینجا قضیة لا ضرر را قضیة خارجیه می‌دانیم که لا ضرر بعد از تمام شدن احکام صادر شده باشد که ناظر به احکام محققة الوجود باشد. اما نه این معلوم نیست که چنین باشد بلکه مقصود به حدیث: «نفي جعل أي حكم ضرري شرعا» باشد «فهو قضية حقيقية.»

عرض کردم این تعبیرات از این تعبیر استفاده می‌شود که قضیة خارجیه و حقیقیه را به معنای قضیه‌ای که تا حالا محقق شده، اگر ناظر به قضایای محققة الوجود فی الزمان الحال، او فی الزمن الماضیة در نظر گرفته شده، این را قضیة خارجیه می‌گویند. اگر ناظر به موضوعی که بعداً محقق می‌شود نسبت به آن هم حکم شمول دارد، این را قضیة حقیقیه گرفته شده. این اصطلاح را به این شکل تعبیر کردند و تفصیل را به این نحو. اگر یک چنین تفصیلی باشد اصلاً تفصیل خیلی هم متوجه نشدم، این هم بد نیست عرض کنم، اگر ما قضیة خارجیه و حقیقیه را به معنای قضایایی که محققة الوجود هستند، بگوییم قضیة خارجیه، یعنی قضیه‌ای که فردش الآن یا قبلاً محقق شده، قضیة حقیقیه این هست که لازم نیست فردش فی الحال، او فی الزمن الماضی محقق شده باشد. ممکن است فردش بعداً محقق باشد، به این نحو باشد. اگر به این نحو تفصیل باشد چه وجهی دارد تفصیل تخصیص اکثر بین این دو تا باشد. به نظر می‌رسد مرحوم نایینی به این نکته فرق نمی‌گذارد که ما بخواهیم اینجوری جواب بدهیم و امثال اینها. تفاوت‌هایی که مرحوم نایینی می‌خواهد بگذارد در این هست که آیا تخصیص متوجه ادات عموم است، یا تخصیص متوجه متعلّق ادات هست. اگر تخصیص متوجه ادات عموم باشد، اینجا تخصیص اکثر ولو به عنوان واحد جایز نیست. اگر تخصیص متوجه مدخول ادات باشد اینجا اگر به عنوان واحد باشد اشکالی ندارد.

لا ضرر مفادش این هست مثلاً لا حکم ضرریٍ فی الشریعة. لا حکم ضرریٍ فی الشریعة آیا اینجا تخصیص متوجه آن لا هست که وقتی بر سر منفی در می‌آید عمومیت از آن استفاده می‌شود یا متوجه حکماً ضرریٍ هست. هر دو جورش اینجا می‌توانیم تصویر کنیم. اینجور نیست که حتماً باید این را مربوط به آن لا بگیریم. یعنی این تفصیلی که مرحوم نایینی مطرح کردند در قاعدة لا ضرر به نظر می‌رسد که بشود تطبیقش کرد. بالأخره این ابهاماتی هست که اینجا در این مسئله وجود دارد.

آن مسئلة اوّلی که «الملحوظ في (لا ضرر) نفي ضررية» آقای سیستانی اینجوری مطرح فرمودند که، اصلاً یک نکته‌ای بگوییم، این‌که مرحوم آخوند، این کلامی که آقای سیستانی آورده یک ابهامی در آن وجود دارد، آن ابهام این است که ایشان با این کار می‌خواهند اشکال به مرحوم آخوند بکنند، اشکال به مرحوم شیخ بکنند، چی است؟ اشکال به کدام یک از این دو بزرگوار می‌خواهند اشکال را مطرح کنند؟

اوّلاً کلام مرحوم آخوند را متعرض بشوم. مرحوم آخوند ممکن است مفاد کلام مرحوم آخوند این باشد، ایشان می‌خواهند بگویند که ما در واقع چون تعمیم حکم را اگر به لحاظ افراد باشد، نه به لحاظ عناوین باشد، تخصیص اکثر جایز نیست و در ما نحن فیه کأنّ تعمیم حکم به لحاظ افراد است. نه به لحاظ عناوین. به دلیل این‌که لا ضرر ناظر به احکام عدیده است، احکام مختلف. و این احکام مختلف تحت مجموعه‌های مختلف، عناوین مختلف کأنّه ندارند. ما احکام عدیده‌ای در شریعت داریم، هر حکم جدا جدا جعل شده. بنابراین تخصیصی که هست، تخصیص اگر لا ضرر می‌خواهد بگوید حکمی جعل نشده است، می‌خواهد بگوید این تک تک افراد احکام ضرریه جعل نشده است. این ناظر به عناوین نیست و ناظر به اشخاص است. اگر مرحوم آخوند کلامشان این هست، فرمایش آقای سیستانی هم عین همین است دیگر. چیز جدیدی غیر از فرمایش مرحوم آخوند نیست. و فرمایش آقای سیستانی تفاوتی با فرمایش مرحوم آخوند ندارد. یک قدری ابهام دارد که ایشان می‌خواهند با این کلام به مرحوم آخوند اشکال کنند که لحن این هست، مثلاً مرحوم آخوند هم ممکن است همین را می‌خواهد بگوید. آقای روحانی در منتقی الاصول توضیحی که می‌خواهند بدهند کلام مرحوم آخوند، کأنّ می‌خواهند بگویند مرحوم آخوند با تفصیلی که قائل شده می‌خواهد بگوید که در عدم استهجان تخصیص اکثر به عنوان واحد، تفصیلی هست که آن اقتضاء می‌کند که این عدم استهجان در ما نحن فیه نباشد. در ما نحن فیه ولو به عنوان واحد باشد استهجان داشته باشد. این کلام آقای سیستانی هم دقیقاً عین همین کلام مرحوم آخوند می‌شود بنابراین تفصیلی که از کلام مرحوم آخوند صورت می‌گیرد.

ولی من اصل این بیان را اگر مرحوم آخوند هم ناظر به این بیان باشد من متوجه نشدم آقایان چی می‌خواهند بگویند؟ و آن این است که مرحوم آخوند می‌خواهند کأنّ اگر مرادشان این هست که چون قاعدة لا ضرر نسبت به احکام هست، احکام به نحو فردی ملاحظه می‌شوند. خب درست، احکام به لحاظ فردی ملاحظه می‌شوند. ولی لا ضرری که می‌خواهد حکم احکام را نفی بکند، این لا ضرر چطور هست که ما می‌خواهیم بگوییم این لا ضرر حتماً ناظر به افراد است؟ ناظر به عناوین نیست؟ حالا من عرض کردم من آن عناوین و افراد را اساساً فرقش را خیلی نفهمیدم، ولی حالا از آن مطلب بگذریم. بگوییم که عموم ممکن است افرادی داشته باشد، ممکن است افراد عام ممکن است عناوین باشند، افراد ممکن است اشخاص خارجیه باشد. لا ضرر می‌گوییم که ناظر به احکام است. ما کار نداریم آن احکام جدا جدا جعل شده باشند یا جدا جدا جعل نشده باشند. لا ضرر می‌تواند آن احکام را تحت اصناف مختلف داخل کرده باشد. مثلاً احکام اجتماعی. احکام مهم و غیر مهم. این دو صنف است دیگر. احکام مربوط به دنیای افراد، احکامی که مربوط به عبادات و معاملات تعبیر بکنیم. احکام مهمه و غیر مهمه، عبادات و معاملات. یک تعبیر دیگر بکنیم، احکام مربوط به حق الله و احکام مربوط به حق الناس. اینجور اصناف مختلف و عناوین مختلف شما برای احکام می‌توانید درست کنید. این‌که لا ضرر ناظر به این عناوین مختلفه احکام نیست. مستقیماً ناظر به احکام خارجیه است، چه دلیلی دارید؟ اگر اصل این تصویری که یک حکم عام می‌تواند به عناوین ناظر باشد و بپذیریم، فرض این است که کلام مرحوم آخوند را ما پذیرفتیم که ممکن است یک عام به ملاحظة عناوین باشد، ممکن است این یک عام به ملاحظة عناوین نباشند. اینجا لا ضرر این‌که حتماً به ملاحظة اشخاص احکام هست، به ملاحظة عناوین احکام نیست، این را شما از کجا می‌توانید اثبات کنید؟ نه، ممکن است شخصی بگوید لا ضرر ناظر به عناوین احکام هست. البته این تفصیلی که آقای روحانی از کلام مرحوم آخوند مطرح کردند، این خیلی روشن نیست که کلام مرحوم آخوند بخواهند به این نحو اشکال را طرح کنند. ممکن است ایشان بگویند که لا ضرر ممکن است ناظر به عناوین احکام باشند، ممکن است ناظر به اشخاص احکام باشد. باید دید که آیا لا ضرر ناظر به عناوین احکام است، یا ناظر به اشخاص احکام هست. اگر ناظر به اشخاص احکام باشد تخصیص اکثر به عنوان واحد قبیح است. اگر تخصیص اکثر به عنوان عناوین احکام باشد، تخصیص اکثر به عنوان واحد اشکالی ندارد. مرحوم آخوند می‌خواهد اینجوری بیان کند، نه این‌که بخواهد بگوید در احکام حتماً به این نحو باشد. عرض کردم اگر آقای سیستانی، این تفسیری، اگر اینجور هم کلام مرحوم آخوند را بیان کنیم که ایشان می‌خواهد بگوید در اینجا ما می‌خواهیم تفصیل قائل بشویم و آقای سیستانی هم بخواهد پاسخ بدهد کلام مرحوم آقای آخوند را که نه اینجا تفصیل وجهی ندارد کأنّه اینجا روشن است که ناظر به افراد هست. عرض کردم لا ضرر کی می‌گوید ناظر به افراد احکام است. مجرد این‌که احکام جدا جدا جعل می‌شوند این باعث نمی‌شود که لا ضرر این احکام جدا جدا جعل شده را تحت عناوین متعدد داخلش نکنند. ممکن است قاعدة لا ضرر احکامی را که جدا جدا جعل شدند را هم تحت عناوین مختلف داخل کرده باشد و به اعتبار عناوین مختلف نفی الحکم را وارد کرده باشد، نه به اعتبار افراد احکام. این اگر ما اصل کلام مرحوم آخوند، تفصیل به این‌که عام یک موقعی ممکن است ناظر به عناوین باشد، یک موقعی ناظر به احکام باشد، اصل این حرف را بپذیریم این مطلب اینجا هست.

البته این نکته را هم ضمیمه بکنم، به هر حال ما اینجا کلام مرحوم شیخ را، مرحوم شیخ اینجا می‌خواهند بگویند به‌طور کلی تخصیص اکثری که به عنوان واحد باشد، این مانعی ندارد. اگر ما اینجا به این نحو بحث را مطرح کردیم، این‌که لا ضرر ناظر به عناوین احکام، یا ناظر به افراد احکام هست، خیلی در بحث اصلاً دخالت ندارد. بحث اصلی این هست که آن چیزی که لا ضرر را تخصیص زده، آن عنوان واحد هست یا عنوان واحد نیست. یک فرقی بین کلام مرحوم آخوند و کلام مرحوم شیخ هست. مرحوم شیخ مخصِّص آن عام را در نظر گرفته. گفته آن مخصص عنوان واحد است یا عنوان واحد نیست. مرحوم آخوند علاوه بر آن مخصِّص خود آن عام را هم در نظر گرفته که آن عام آیا افرادش عناوین هستند، یا افراد عام اشخاص هستند. اگر ما مبنای مرحوم شیخ را بخواهیم توضیح بدهیم دیگر ایشان کار ندارد که قاعدة لا ضرر به چه نحو ملاحظه شده. مخصِّص لا ضرر را در نظر گرفته. مخصِّص لا ضرر ممکن است یک عنوان واحد باشد. مثلاً بگوییم که لا ضرر تخصیص خورده به احکام مهمّه. در احکام مهمه لا ضرر مثلاً جاری نباشد. احکامی که مصلحت عموم جامعه به او وابسته است. اینها تخصیص خورده، احکام اجتماعی هامّه‌ای که مصلحت اجتماع به آنهاست. مثلاً فرض کنید خمس، زکات، همة اینها را بگوییم به این عنوان واحد، احکامی که ادارة جامعه به ثبوت این احکام وابسته است که این احکام ولو ضرری هم باشد، چون ادارة اجتماع به آنها وابسته است مانعی ندارد، یک همچین عنوانی. حالا ما فرض کنید مرحوم آقای داماد بیانی دارند که حاج آقا هم این را پذیرفتند که می‌گویند لا ضرر مربوط به موارد حقوق الله نیست، موارد حقوق الناس است، این خود اخراج موارد حقوق الله از تحت لا ضرر. یک موقع می‌گوییم از اوّل لا ضرر اصلاً حقوق الله را شامل نمی‌شود، اگر نه بگوییم شامل می‌شود ولی موارد حقوق الله از تحتش خارج شده. خب این عنوان واحد است دیگر. الاحکام المرتبة بحق الله، این از تحت لا ضرر خارج است. الاحکام التی لو لم یجعل، لم یبق حجر علی حجر به اصطلاح ما، سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. احکامی که لم یقم للمسلمین سوقٌ. احکامی که قوام اجتماع به ثبوت این احکام هست، احکام مهمه‌ای که می‌خواهیم بگوییم یعنی این احکام. احکامی که ثبوت نظام اجتماعی به وجود این احکام وابسته است. استقرار نظام اجتماعی، این احکام ولو ضرری باشد، این از تحت این خارج است، تمام موارد تخصیص را با این عنوان واحد مثلاً می‌خواهیم مطرح کنیم. اگر این بیانات باشد، این بحث‌هایی که آقای سیستانی مطرح فرمودند، اینها به کلام مرحوم شیخ ارتباطی ندارد. بعد به هر حال، یک مقداری ابهاماتی در کلام آقای سیستانی هست که ایشان می‌خواهند با این بیان بگویند که کلام مرحوم آخوند ناتمام است، کلام مرحوم شیخ ناتمام است، چون بحث نکردند که اینجا نباید از کلام مرحوم، می‌گوید لا اثر البحث عن ذلک. یعنی چه که لا اثر؟ باید بحث بکنیم که اگر کلام مرحوم شیخ را ما بپذیریم اثر دارد. کلام مرحوم آخوند و اینها را هم در اینجا مطرح بکنیم بالأخره این پاسخی که ایشان دادند پاسخ ناتمام است، اگر ایشان می‌خواهند بگویند نسبت به کلام مرحوم شیخ هم اینجا نباید بحثی صورت بگیرد، چرا بحث نباید صورت بگیرد. به هر حال یک ابهامات در فرمایش آقای سیستانی اینجا وجود دارد که با این ابهامات به نظر می‌رسد که نه کلام مرحوم شیخ و کلام مرحوم آخوند را باید مطرح کرد و در موردش بحث کرد که آیا این کلمات درست هست یا درست نیست.

مرحوم آقای روحانی اینجا یک توضیحاتی در منتقی الاصول داده که ملاحظه بفرمایید، در واقع یک مقدار باز شدة فرمایش مرحوم شیخ هست، ایشان کأنّ می‌خواهد کلام مرحوم شیخ را یک مقداری باز کند، و کلام مرحوم آخوند را باز کند. ایشان می‌گوید حالا ما کار نداریم که آقایان چه فرمودند، ما چیزی که به نظرمان صحیح می‌آید را مطرح می‌کنیم.

این بحث مرحوم آقای روحانی را در منتقی الاصول ملاحظه بکنید ان‌شاءالله در جلسة آینده در مورد این کلام صحبت می‌کنیم، همچنین مرحوم آخوند اشکال تخصیص اکثر را خودشان در کفایه به نحو دیگری خواستند پاسخ بدهند، این را که این پاسخ مرحوم آخوند کلمات خیلی از آقایان مطرح شده، ببینیم آیا این پاسخ، پاسخ تامی هست یا پاسخ تامی نیست، کلام مرحوم آخوند را هم در پاسخ اشکال تخصیص اکثر ان‌شاءالله در جلسة آینده به آن خواهیم پرداخت.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان